



The University of Tehran Press

The System of Bilateral Investment Treaties in Light of the Principles of Sustainable Development of the 2002 Delhi Declaration

Ayat Mulaee¹ | Nasim Soleymani Nezhad² | Nasrin Babri³

1. Corresponding Author; Associate Prof., Department of Public Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: amulaee@tabrizu.ac.ir
2. PhD student in Public Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: Soleymani.nazh@gmail.com
3. MA. in private law, Faculty of Law, Islamic Azad university, Ilkhchi Branch, Iran. Email: Nasrbab71@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	Critics of bilateral foreign investment treaties argue that these agreements often pose a serious threat to the principles of sustainable development. The main purpose of this paper is to examine the compatibility of the system of bilateral investment treaties with the principles of sustainable development. Therefore, this research aims to evaluate the treaty system in light of the principles of international law as outlined in the 2002 Delhi Declaration on Sustainable Development. The resulting conclusion is based on the premise that bilateral investment treaties are never an obstacle to sustainable development. This is well reflected in the recent trends of treaties as elements of sustainable development have, albeit initially, been incorporated into such treaties. Undoubtedly, by adhering to considerations such as environmental, economic, and social assessments prior to the conclusion of agreements, establishing behavioral obligations for investors, and enhancing regional cooperation by replacing bilateral treaties with multilateral ones, sustainable development principles will become more prominent in investment treaties. However, this underscores the necessity for careful attention from treaty drafters and interpreters in thoroughly examining the application and incorporation of sustainable development principles.
Pages: 2647-2667	
Received: 2022/05/11	
Received in Revised form: 2023/03/31	
Accepted: 2023/5/22	
Published online: 2024/12/21	Mulaee, Ayat; Soleymani Nezhad, Nasim; Babri, Nasrin (2025). The System of Bilateral Investment Treaties in Light of the Principles of Sustainable Development of the 2002 Delhi Declaration. <i>Public Law Studies Quarterly</i>, 54 (4), 2647-2667. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2023.344347.3100
Keywords: <i>foreign investment law, sustainable development, new delhi declaration, environment law, the principle of the precautionary approach.</i>	
How To Cite	
DOI	
Publisher	The University of Tehran Press.





نظام معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه در پرتو اصول توسعه پایدار اعلامیه ۲۰۰۲ دهلی نو آیت مولائی^۱ | نسیم سلیمانی نژاد^۲ | نسیم بیری^۳

۱. نویسنده مسئول؛ دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

رایانامه: amulaee@tabrizu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: Soleymani.nazh@gmail.com

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایلخچی، ایران.

رایانامه: Nasrbab71@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۲۶۴۷-۲۶۶۷ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱ کلیدواژه‌ها: اصل رویکرد احتیاطی، اعلامیه دهلی‌نو، توسعه پایدار، حقوق سرمایه‌گذاری خارجی، حقوق محیط زیست.	مطابق استدلال‌های صورت گرفته توسط منتقدان معاهدات سرمایه‌گذاری خارجی دوجانبه، در اغلب موارد، موافقت‌نامه‌های مذکور تهدید جدی بر اصول توسعه پایدار محسوب می‌شوند. سؤال اصلی نوشتار حاضر، بررسی انطباق یا عدم انطباق نظام معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه با اصول توسعه پایدار است. از این‌رو در این پژوهش تلاش شده است با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی نظام معاهدات در پرتو اصول حقوق بین‌الملل اعلامیه دهلی‌نو در زمینه توسعه پایدار ارزیابی شود. نتیجه حاصل بر این اصل استوار است که معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه هیچ‌گاه مانعی برای توسعه پایدار محسوب نمی‌شوند. این امر در رویه اخیر معاهدات به‌خوبی مشاهده می‌شود، زیرا عناصر توسعه پایدار، هرچند به‌صورت ابتدایی، وارد نظام معاهدات شده است. بدون شک با رعایت نکاتی مانند ارزیابی زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی قبل از انعقاد موافقت‌نامه‌ها، ایجاد الزام‌های رفتاری در سرمایه‌گذاران و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای در جایگزینی معاهدات چندجانبه به‌جای معاهدات دوجانبه، جایگاه اصول توسعه پایدار در معاهدات پررنگ‌تر خواهد شد. البته این امر لزوم دقت نظر تهیه‌کنندگان و مفسران معاهده در بررسی کامل کاربرد و الحاق اصول توسعه پایدار را برجسته‌تر می‌سازد.
استناد	مولائی، آیت؛ سلیمانی‌نژاد، نسیم؛ بیری، نسیم (۱۴۰۳). نظام معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه در پرتو اصول توسعه پایدار اعلامیه ۲۰۰۲ دهلی‌نو. <i>مطالعات حقوق عمومی</i>، ۵۴ (۴)، ۲۶۴۷-۲۶۶۷. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2023.344347.3100
DOI	10.22059/JPLSQ.2023.344347.3100
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

تأثیر سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم در توسعه پایدار امری انکارناپذیر است. در همین زمینه در دستور کار شماره بیست‌ویکم کنفرانس سازمان ملل متحد در خصوص محیط زیست و توسعه در سال ۱۹۹۲ (اجلاس ریو)، نقش حیاتی سرمایه‌گذاری خارجی در توانایی کشورهای در حال توسعه برای برآوردن نیازهای اساسی به شیوه‌ای پایدار برجسته شد (UN. Agenda21, 1992: Para 2.23). ده سال بعد، اجماع مونتری^۱ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به‌عنوان یکی از «اقدامات پیشرو» برای دستیابی به اهدافی همچون «ریشه‌کن کردن فقر، دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و ترویج توسعه پایدار» معرفی کرد. برنامه اجرایی ژوهانسبورگ (طرح اجرا) که چند ماه بعد در اجلاس جهانی توسعه پایدار در سال ۲۰۰۲ به تصویب رسید، «محیط توانمند برای سرمایه‌گذاری» را به‌منزله یکی از پایه‌های توسعه پایدار شناسایی کرد (Report of the World Summit on Sustainable Development, 2002: Para 4). بنابراین طی ۲۰ سال گذشته افزایش چشمگیری در جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی صورت گرفته، که بیشترین آنها مربوط به کشورهای توسعه‌یافته بوده و توسط آنها انجام پذیرفته شده است. از سوی دیگر کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به این هدف اقدام به ایجاد چارچوب نظارتی برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای خود کردند. اجماع مونتری جنبه کلیدی این چارچوب را به‌عنوان فضای سرمایه‌گذاری شفاف، باثبات و قابل پیش‌بینی، کارآمد، سودآور با ایجاد حداکثر توسعه و با اجرای مناسب قراردادهای جهت احترام به حقوق مالکیت، همراه با سیاست‌ها و نهادهای کلان اقتصادی مناسب در ایجاد کسب‌وکار داخلی و بین‌المللی شناسایی می‌کند (Monterrey Consensus, supra 2002, Para. 21).

جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چارچوب پیچیده حقوق بین‌الملل عمومی و خصوصی رخ می‌دهد. مهم‌ترین پیشرفت اخیر در چارچوب بین‌المللی در حوزه رژیم سرمایه‌گذاری خارجی، ایجاد شبکه گسترده‌ای از بیش از ۲۵۰۰ موافقت‌نامه سرمایه‌گذاری بین‌المللی برای ترویج و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی است. در پژوهش حاضر، موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی از حیث ایجاد ممانعت یا فرصت برای ایجاد توسعه پایدار بررسی خواهند شد. بی‌شک اگر موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری خارجی با اصول توسعه پایدار مخالف باشند، می‌بایست از اهمیت و ضرورت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای دستیابی به توسعه پایدار کاسته شود. همین نکته، مورد انتقاد سازمان‌های غیردولتی، دانشگاهیان و حقوقدانان قرار گرفته است. برای مثال یکی از سازمان غیردولتی برجسته مستقر در ایالات متحده^۲

1. Monterrey Consensus of the International Conference on Financing for Development, Report of the International Conference on Financing for Development, 22 March 2002, UN Doc. A/CONF.198/11, chapter 1, resolution 1.

2. The Public Citizen

معاهدات سرمایه‌گذاری را نه به‌عنوان ارائه یک چارچوب نظارتی توانمند در حوزه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بلکه به‌عنوان یک حمله قدرتمند به توانایی دولت‌ها در تنظیم اصول مربوط به منافع عمومی، تفسیر می‌کند (Weiler, 2004: 4). چارچوب تحقیق حاضر، اعلامیه ۲۰۰۲ دهلی‌نو در خصوص اصول حقوق بین‌الملل مربوط به توسعه پایدار خواهد بود. این اعلامیه توسعه پایدار را رویکردی جامع و یکپارچه نسبت به فرایندهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تعریف می‌کند که هدف آن استفاده پایدار از منابع طبیعی زمین و حفاظت از محیط زیست، توسعه اجتماعی و اقتصادی است (جهانی‌پور، ۱۴۰۰: ۶۴۸). این اعلامیه هفت اصل حقوق بین‌الملل مربوط به توسعه پایدار را مشخص می‌کند:

۱. اصل تکلیف دولت‌ها برای تضمین استفاده پایدار از منابع طبیعی، ۲. اصل انصاف و ریشه‌کن کردن فقر، ۳. اصل مسئولیت مشترک اما متمایز، ۴. اصل رویکرد احتیاطی به سلامت انسان، منابع طبیعی و اکوسیستم، ۵. اصل مشارکت و دسترسی به اطلاعات و عدالت، ۶. اصل حکمرانی خوب و ۷. اصل یکپارچگی و روابط متقابل، به‌ویژه در زمینه حقوق بشر و اهداف اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی.

اعلامیه مذکور در مطالعات مختلفی مورد استناد قرار گرفته است برای مثال در مقاله‌ای با نام «جایگاه توسعه پایدار در حقوق بین‌الملل با تأکید بر رویه دولت‌ها»، نویسندگان در پی کشف جایگاه «توسعه پایدار» در حقوق بین‌الملل و با توجه به عملکرد دولت‌ها بوده‌اند. اما این مقاله به‌طور مشخص اصول اعلامیه را در زمینه معاهدات سرمایه‌گذاری خارجی بررسی خواهد کرد و نظر به نبود سابقه تحقیق پژوهشی، نوشتار حاضر واجد تازگی است و بی‌شک نتایج این بررسی، فرصتی را فراهم خواهد کرد تا ضمن تشریح چگونگی تکامل نظام معاهدات سرمایه‌گذاری بر پایه اصول توسعه پایدار، گام‌های احتمالی عملی در این راستا برداشته شود. نکته مهم این است که با اینکه تکیه اصلی مقاله بر اصول اعلامیه به‌عنوان مبنایی برای ارزیابی ابعاد توسعه پایدار در رژیم معاهدات سرمایه‌گذاری خارجی است، طی تحقیق هیچ‌گونه ارزش‌گذاری در خصوص وضعیت حقوقی اصول هفتگانه اعلامیه صورت نخواهد گرفت، چراکه برخی اصول یا جنبه‌هایی از آنها می‌توانند جزء قواعد الزام‌آور باشند، درحالی‌که جنبه‌های دیگر آنها آرمانی‌اند یا در دسته اسناد نرم در نظر گرفته شوند. علاوه بر این، مفهوم توسعه پایدار در اعلامیه، همانند آنچه در طرح اجرای اجلاس جهانی توسعه پایدار مطرح شده است، بسیار گسترده است. برنامه پیاده‌سازی طرح اجرای اجلاس جهانی توسعه پایدار به‌صراحت به توسعه اجتماعی به‌عنوان یکی از ارکان توسعه پایدار اشاره می‌کند: «تلاش‌ها برای ایجاد ادغام سه مؤلفه توسعه پایدار - توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و حفاظت از محیط زیست - به‌عنوان ستون‌های وابسته به یکدیگر باید ارتقا یابد. ریشه‌کن کردن فقر، تغییر الگوهای ناپایدار تولید و مصرف، و حفاظت و مدیریت منابع طبیعی توسعه اقتصادی و اجتماعی از اهداف اساسی و الزامات اساسی توسعه پایدار است (Report of the World Summit on Sustainable Development, 2002: Para. 2).

با این توصیف در بخش اول این مقاله تلاش خواهد شد تا با بهره‌گیری از اصول مهم اعلامیه شامل

اصل تکلیف دولت‌ها برای تضمین استفاده پایدار از منابع طبیعی، اصل انصاف و ریشه‌کن کردن فقر، اصل مسئولیت مشترک اما متمایز، اصل رویکرد احتیاطی به سلامت انسان، منابع طبیعی و اکوسیستم، اصل مشارکت و دسترسی به اطلاعات و عدالت، اصل حکمرانی خوب، اصل یکپارچگی و روابط متقابل، به‌ویژه در زمینه حقوق بشر و اهداف اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی، رژیم معاهدات سرمایه‌گذاری خارجی در پرتو اصول اعلامیه دهلی‌نو ارزیابی و سپس میزان سازگاری نظام معاهدات سرمایه‌گذاری با هر اصل ارزیابی و چالش‌ها و فرصت‌های آن تشریح می‌شود و در نهایت نیز با پیشنهادهایی در خصوص ایجاد نقش فعال برای معاهدات در ترویج توسعه پایدار، نتایج پژوهش ارائه خواهد شد.

۲. ارزیابی رژیم معاهدات سرمایه‌گذاری خارجی در پرتو اصول اعلامیه دهلی‌نو

همان‌طور که در مقدمه نیز اشاره شد، اعلامیه دربردارنده هفت اصل توسعه پایدار است. بدیهی است که اصول هفت‌گانه فراتر از هفت اصل است، اما در سند مذکور با تجميع برخی اصول ذیل یک عنوان و در قالب اصل واحد آمده است که بررسی آنها مجال مستقلی می‌طلبد. برای نمونه «اصل مشارکت» با «اصل دسترسی به اطلاعات» و «اصل عدالت» متمایز بوده و هر کدام اصل مستقلی‌اند، اما از آنجایی که در این سند ذیل یک اصل آمده‌اند، از این‌رو در نوشتار حاضر بدون تعرض به دسته‌بندی رفته، بر مبنای تقسیم‌بندی هفت‌گانه بالا به بررسی موضوع پرداخته خواهد شد.

۲.۱. اصل تکلیف دولت‌ها برای اطمینان از استفاده پایدار از منابع طبیعی

طبق این اصل همه دولت‌ها مطابق حقوق بین‌الملل دارای حق حاکمیت برای اداره منابع طبیعی‌شان به موجب سیاست‌های زیست‌محیطی و توسعه‌ای خود هستند. همچنین دولت‌ها باید تضمین کنند که فعالیت‌های آنان در محدوده صلاحیت یا کنترل‌شان سبب آسیب مهم به محیط زیست دیگر دولت‌ها یا مناطق خارج از محدوده صلاحیت ملی نشود (New Delhi Declaration, 2002: Para.1).

مطابق این اصل، حق حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی‌شان مطلق نیست و عدم اضرار به محیط زیست دیگر کشورها یا مناطق خارج از صلاحیت هر دولتی مانند دریای آزاد، بستر دریا و ماورای جو آن را محدود می‌سازد (شهپازی، ۱۳۸۹: ۱۳۵). همچنین در این اصل بر وظیفه دولت برای مدیریت منابع طبیعی به شیوه‌ای منطقی، پایدار و ایمن به‌منظور کمک به توسعه مردم خود تأکید شده است. نظام معاهدات سرمایه‌گذاری بین‌المللی به‌طور کلی با این اصل سازگار است. هرچند نظام مذکور تفاوتی میان سرمایه‌گذاری پایدار و غیرپایدار قائل نیست، اما در خصوص ایجاد ممنوعیت بر سرمایه‌گذاری غیرپایدار یا تحمیل شرایط بر سرمایه‌گذار در راستای تضمین اصول پایدار توسط دولت‌ها، محدودیتی ایجاد نمی‌کند.

البته برخورداری دولت میزبان سرمایه از امتیازات ویژه مستلزم آن نیست که سرمایه‌گذاری موردنظر بر اساس معیارهای کمی یا کیفی خاص به نفع کشور میزبان باشد.

بیشتر معاهدات، سرمایه‌گذاری را با عنوان «هر نوع دارایی» در گستره سرمایه‌گذاری تعریف می‌کنند و به دنبال آن فهرست ناقصی از انواع مختلف دارایی‌ها شامل اموال منقول و غیرمنقول، سهام، حقوق مالکیت معنوی و قراردادهای امتیازی ارائه می‌دهند. برای مثال مدل جدید معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری ایالات متحده و اروگوئه در سال ۲۰۰۴، الزامات عملکردی-تعهد سرمایه یا فرض ریسک - را نیز به منزله بخشی از گستره سرمایه‌گذاری مشخص کرده، اما هیچ‌گونه معیار کیفی یا هدف اجتماعی برای این دسته از سرمایه‌گذاری‌ها در نظر نگرفته است. همین امر سبب می‌شود در روند حل‌وفصل اختلافات ناشی از معاهدات سرمایه‌گذاری نیز نهادهای حل اختلاف به این امر توجه چندانی نکنند. برای مثال در اختلاف طرح‌شده بین دولت الجزایر و شرکت سرمایه‌گذار ایتالیایی در مرکز دآوری اکسید هیأت دآوری با صراحت اعلام کرد که طبق کنوانسیون اکسید هیچ الزامی برای سرمایه‌گذاری در راستای ارتقای توسعه اقتصادی وجود ندارد (US/Uruguay, 2005: Art. 1). حال باید بر این نکته متمرکز شد که آیا حمایت معاهدات سرمایه‌گذاری از همه اشکال سرمایه‌گذاری بدون توجه به اینکه سرمایه‌گذاری مذکور از نظر زیست‌محیطی و اجتماعی مخرب است یا خیر، نقطه ضعف بزرگی برای نظام معاهدات سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود؟ در همین زمینه شایان ذکر است که بر اساس قواعد بین‌المللی و مدیریت و مقررات‌گذاری در حوزه منابع طبیعی، حفاظت از محیط زیست و رعایت اصول اجتماعی همواره در صلاحیت دولتهاست. هر دولت مسئولیت اصلی ایجاد پارامترهای نظارتی و رعایت اصول توسعه پایدار را برای فعالیتهای سرمایه‌گذاری خارجی در قلمرو خود را دارد. دولتها با توجه به تعهدات بین‌المللی خود، از جمله تعهدات موجود در موافقت‌نامه‌های بین‌المللی زیست‌محیطی و معاهدات سرمایه‌گذاری، اختیار تعیین انواع فعالیت و چگونگی انجام آنها را دارند (Birnie & Boyle, 2002: 44-47). دلایل مختلفی وجود دارد که طبق آن بی‌توجهی نظام معاهدات سرمایه‌گذاری به سرمایه‌گذاری‌های موافق با اصول توسعه پایدار و مخالف با آن توجیه می‌شود. اولین و مهم‌ترین آنها، عدم قطعیت مفهومی است، زیرا هیچ اتفاق نظری درباره اصول توسعه پایدار و چگونگی اعمال عناصر مختلف آن در فرایند سرمایه‌گذاری و ایجاد تعادل و توازن در بین آنها وجود ندارد؛ دوم، ایجاد تعادل و اتخاذ اقدامات برای کاهش آثار منفی هر پروژه در نهایت یک تصمیم سیاسی است که باید توسط دولت و جامعه محلی و با توجه به منافع حاصل از هر پروژه انجام شود. البته شکست در ایجاد تعادل بین تأثیرات اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی ناشی از سرمایه‌گذاری همیشه به سبب کمبود ظرفیت یا منابع رخ نمی‌دهد. در برخی از موارد دولتها به انتخاب خود برخی از اصول توسعه پایدار را در اولویت قرار می‌دهند. این امر همواره به عنوان چالش مشترک دو نظام معاهدات سرمایه‌گذاری و توسعه پایدار

بیان می‌شود. یکی از راه‌های پرداختن به این موضوع، تمرکز بر فرایندهای ارتقای توسعه پایدار به‌جای تلاش برای تحمیل معیارهای اساسی برای قضاوت در زمینه پایداری یا عدم پایداری سرمایه‌گذاری است. برای مثال معاهدات سرمایه‌گذاری می‌تواند با ارائه سازوکارهایی برای ایجاد ظرفیت ملی برای اجرای رژیم‌های نظارتی مناسب، توسعه پایدار را ارتقا دهد (Alston, 2005: 101).

طبق اصل مذکور همه بازیگران مربوطه موظف‌اند از استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی اجتناب کنند و سیاست‌های کاهش ضایعات را ترویج دهند. معاهدات سرمایه‌گذاری در این خصوص برای دولت‌های میزبان یا دولت ملی سرمایه‌گذار هیچ‌گونه الزامی ایجاد نکرده است. بر اساس رژیم معاهدات و قواعد حقوق بین‌الملل عمومی، رفتار سرمایه‌گذاران در حوزه اصول پایدار می‌بایست توسط کشور میزبان سرمایه تنظیم می‌شود. از سوی دیگر مقررات دولتی به‌طور کلی بر اساس صلاحیت قلمرو خواهد بود. بدین معنا که دولت‌ها رفتار سرمایه‌گذاران و فعالیت‌های سرمایه‌گذاری را در داخل مرزهای خود مقررات‌گذاری می‌کنند. قوانین کشور میزبان سرمایه‌تعهدات اولیه سرمایه‌گذار خارجی را در رابطه با استفاده پایدار از منابع طبیعی تعیین می‌کند. در مواردی که دولت به سرمایه‌گذار خارجی حق استخراج و توسعه منابع را می‌دهد، می‌تواند تعهدات خاصی را مانند به حداقل رساندن ضایعات برای تضمین پایداری وارد متن قرارداد کند (Muchlinski, 1995: 223).

همان‌طور که گفتیم، رویکرد کلی رژیم معاهدات سرمایه‌گذاری با رعایت اصول توسعه پایدار، امری دولت‌محور است. مطابق با اصول کلی حقوق بین‌الملل، تأکید بر حق حاکمیت دولت برای مدیریت منابع طبیعی خود، مطابق با سیاست‌های زیست‌محیطی و توسعه است. درحالی‌که نظام معاهدات محدودیت‌هایی را برای سیاست‌های مدیریت مربوط به سرمایه‌گذاری (عدم تبعیض و رفتار عادلانه) قائل است، اما تأکید در خصوص مشارکت در راستای اصول توسعه پایدار و استفاده منطقی از منابع بسیار کم‌رنگ است. با وجود این معاهدات می‌توانند سازوکارهایی برای ارزیابی تأثیر پایداری و همکاری نهادی برای ارتقای توسعه پایدار داشته باشند (ICSID Review, 2005: FILJ 1).

۲.۲. اصل انصاف و ریشه‌کن کردن فقر

اصل انصاف در رسیدن به توسعه پایدار نقش محوری دارد. این اصل هم انصاف بین‌نسلی را مدنظر دارد، یعنی حق نسل‌های آینده به برخورداری منصفانه از میراث مشترک و هم انصاف درون‌نسلی یعنی حق همه انسان‌های نسل حاضر به دسترسی به آنچه نسل کنونی از منابع طبیعی زمین استحقاق دارند. حق بر توسعه باید به‌گونه‌ای پایدار و منصفانه اجرا شود و از جمله باید شامل همکاری دولت‌ها برای ریشه‌کن کردن فقر بر اساس فصل ۹ منشور ملل متحد و همچنین اعلامیه ریو باشد (New Delhi Declaration, 2002: Para.2).

همان‌طور که مشاهده می‌شود اصل ۲ توأمان بر دو موضوع برابری و کاهش فقر تمرکز دارد. در این مورد دو مسئله مطرح می‌شود؛ نخست اینکه آیا رژیم معاهدات سرمایه‌گذاری موجب ترویج و گسترش نظام سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم می‌شود یا خیر. در مطالب قبل اشاره شد که طبق طرح اجرای اجلاس جهانی توسعه پایدار و توافق مونتری یکی از اهداف اولیه معاهدات، تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌منظور برآورده شدن نیازهای اساسی به شیوه‌ای پایدار است. بنابراین سرمایه‌گذاری خارجی نقش مهمی را در روند توسعه پایدار و ایجاد فرصت‌های اقتصادی برای کاهش فقر ایفا می‌کند. نظام معاهدات سرمایه‌گذاری با ایجاد یک چارچوب پایدار و قابل پیش‌بینی برای فعالیت‌های سرمایه‌گذاری، موجب ارتقای روند سرمایه‌گذاری می‌شود و این امر نیز به نوبه خود به توسعه اقتصادی کمک خواهد کرد. مسئله دوم این است که آیا نظام معاهدات سرمایه‌گذاری می‌تواند مانعی برای ظرفیت دولت‌ها در توزیع مجدد ثروت برای دستیابی به برابری و کاهش فقر باشد؟

علی‌رغم گسترش تعداد معاهدات دوجانبه منعقدشده میان دولت‌ها، نتایج عملی در خصوص اینکه آیا معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری موجب تقویت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌شود یا خیر، قطعی نیست. یکی از حقوق‌دانان در مقاله اخیر خود، دیدگاه‌های دوقطبی‌شده خود را در دو عنوان «معاهده‌محور» و «بازارمحور» دسته‌بندی کرده است. درحالی‌که طبق نظریه معاهده‌محور، معاهدات، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را جذب و تقویت می‌کنند، در نظریه بازارمحور، عوامل بازار امری مهم و تعیین‌کننده تلقی می‌شوند (Frank, 2007: 337).

طبق نتیجه گزارش سرمایه‌گذاری جهانی آنکتاد در سال ۲۰۰۳ با استدلال «بازارمحور»، «معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری نقش جزئی در جریان‌های مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم بین‌المللی دارند». با این حال، گزارش مذکور، با تأکید بر نظریه معاهده‌محور، بر نقش «توانمندسازی عوامل تعیین‌کننده اقتصادی یک دولت» معاهدات تأکید می‌کند:

«نظریه معاهده‌محور در بهترین حالت خود تأثیر کمی بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارد. اما تقویت‌کننده عوامل تعیین‌کننده اقتصادی به‌ویژه اندازه و رشد بازار، مهارت‌ها، منابع رقابتی و زیرساخت‌هاست. در حقیقت معاهدات با ایجاد چارچوب نظارتی شفاف، باثبات، قابل پیش‌بینی و ایمن به عوامل تعیین‌کننده اقتصادی اجازه طرح و بسط می‌دهند و با کاهش موانع موجب تقویت بنیان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌شوند».

درحالی‌که مطالعات بعدی رابطه قوی‌تر از معاهدات و سرمایه‌گذاری خارجی را تحت عنوان «رابطه علی» مطرح می‌کنند؛ هرچند این امر خود مورد مناقشه است. برای مثال دولت برزیل بدون تصویب کنوانسیون اکسید و یا هیچ نوع معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری به‌عنوان بزرگ‌ترین دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آمریکای جنوبی در سال ۲۰۰۵ شناخته شده است. با وجود این حتی اگر

شواهد تجربی بیانگر رابطه علی قطعی نباشد، فشار رقابتی کشورهای در حال توسعه برای ورود به معاهدات سرمایه‌گذاری می‌تواند اماره‌ای بر نقش مؤثر معاهدات در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و توسعه باشد. علاوه بر این، شرکت‌های کشورهای در حال توسعه به‌طور فزاینده‌ای در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کرده و انگیزه‌ای برای این دولت‌ها فراهم می‌کنند تا برای حفاظت از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اتباع خود وارد معاهدات سرمایه‌گذاری شوند (Guzman, 1998: 6).

۳.۲. اصل مسئولیت‌های مشترک اما متمایز

دولت‌ها و سایر بازیگران مطرح، مسئولیت مشترک اما متفاوت دارند. همه دولت‌ها موظف به همکاری در دستیابی به توسعه پایدار جهانی و حمایت از محیط زیست هستند. سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌ها به‌خصوص شرکت‌های فراملیتی، سازمان‌های غیردولتی و جامعه مدنی هم باید در این شراکت جهانی سهیم باشند و همکاری کنند. تفاوت مسئولیت‌ها هرچند به‌طور اصولی مبتنی بر سهم هر دولت در بروز مشکلات زیست‌محیطی است، اما وضعیت اقتصادی و توسعه‌ای دولت‌ها نیز باید در نظر گرفته شود، یعنی نیازها و منافع کشورهای در حال توسعه، کشورهای با اقتصاد در حال گذار و به‌خصوص کشورهای کمتر توسعه‌یافته باید به رسمیت شناخته شود (New Delhi Declaration, 2002: Para.3). با توجه به مطالب مذکور در رژیم توسعه پایدار اصل بر مسئولیت‌های مشترک اما متمایز دولت‌هاست. اما این اصل درباره نظام معاهدات سرمایه‌گذاری جاری نیست. بر خلاف سازمان تجارت جهانی، در حالت کلی معاهدات به‌طور معمول حاوی مقررات خاصی در خصوص رفتار ویژه و متفاوت دولت‌ها در این زمینه نیستند. طبق واقعیت‌های حقوقی یک معاهده همواره دربردارنده تعهدات حقوقی برابر و متقابل است. به هر طریق مسئولیت‌های متمایز ممکن است در نتیجه برخی از استثنائات و شروط قراردادی ایجاد شوند. برای مثال ممکن است برخی معاهدات برای تأمین استانداردهای رفتار سرمایه‌گذاران حاوی شروط صریحی در این خصوص باشند. شروط مذکور می‌توانند به طرق مختلف مطرح شوند. ممکن است طبق این شروط برخی بخش‌ها، زیربخش‌ها یا فعالیت‌ها مستثنا شوند. این امر اغلب در بخش‌های اقتصادی با اهمیت راهبردی یا سیاسی مانند صنایع دفاعی، صادق است. همچنین ممکن است برای ایجاد سیاست‌های اجتماعی خاص، مانند ملاحظات مربوط به توسعه پایدار یا حمایت از گروه‌های محروم، در معاهدات گنجانده شود (NAFTA, Art. 1108(3)).

مسئله مهمی که در ادامه مطرح می‌شود این است که آیا سطح توسعه دولت میزبان در تفسیر حداقل استانداردهای ارائه‌شده در معاهدات مؤثر است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا حداقل استانداردها، مانند «رفتار منصفانه و عادلانه» و «حفاظت و امنیت کامل» بسته به اینکه سرمایه‌گذاری در کانادا یا بنین (کشوری

که توسط صندوق بین‌المللی پول به‌عنوان سخت‌ترین کشور برای سرمایه‌گذاری به‌جهت فقر و بدهکاری شناخته شده است) باشد، متفاوت اعمال خواهد شد؟ برای روشن شدن پاسخ مسئله مذکور باید گفت که رویه قضایی اخیر بر حمایت از انتظارات مشروع سرمایه‌گذار به‌عنوان عنصری از استاندارد رفتار منصفانه و عادلانه متمرکز شده است. دادگاه‌ها انتظارات مشروع سرمایه‌گذاران را با توجه به سطح بی‌ثباتی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در یک کشور ارزیابی می‌کنند. علاوه بر این، رفتار سرمایه‌گذار در ارزیابی معقول خطرهای سرمایه‌گذاری می‌تواند منشأ اثر باشد. برای مثال در خصوص «ایجاد حفاظت و امنیت کامل»، دادگاه‌ها به‌طور معمول دولت‌ها را ملزم کرده‌اند که سطح معقولی از دقت لازم را مبذول دارند. از سوی دیگر دادگاه‌ها، سطح توسعه و ثبات دولت را به‌عنوان عوامل مهم در تعیین اینکه آیا نقض استاندارد صورت گرفته است یا خیر، در نظر می‌گیرند. با توجه به رویه حاضر در بیشتر مواقع دادگاه‌ها دولت‌های در حال توسعه را مسئول نقض حداقل استانداردها می‌دانند. علاوه بر این بی‌ثباتی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز ممکن است هنگام اندازه‌گیری خسارات ناشی از نقض استاندارد معاهده، به‌عنوان عامل مهم در نظر گرفته شود (Gallus, 2005: 711).

اصل ۳ همچنین به مسئولیت کشورهای توسعه‌یافته برای کمک به ظرفیت‌سازی در کشورهای در حال توسعه اشاره دارد. به‌عنوان یک قاعده، معاهدات سرمایه‌گذاری فاقد هرگونه مقررات در مورد همکاری و مشارکت در زمینه مذکورند. تعدادی از موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد، مانند موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد منطقه‌ای و نفتا، مرکوسور، و موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد دوجانبه مانند موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد کانادا-شیلی و ایالات متحده-شیلی دارای توافق‌نامه‌های جانبی‌اند که چارچوب‌هایی را برای همکاری‌های زیست‌محیطی ایجاد می‌کنند. بر خلاف قراردادهای تجارت آزاد، معاهدات سرمایه‌گذاری مستقل، به‌عنوان یک قاعده، سازوکارهای نهادی را برای همکاری یا ظرفیت‌سازی فراهم نمی‌کنند. این امر به‌طور بالقوه حوزه‌ای است که در راستای ترویج توسعه پایدار می‌بایست در معاهدات سرمایه‌گذاری مورد توجه قرار گیرد.

۴.۲. اصل رویکرد احتیاطی نسبت به سلامت انسان، منابع طبیعی و اکوسیستم

رویکرد احتیاطی، نقش محوری در توسعه پایدار دارد و دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و جامعه مدنی را متعهد می‌کند که از فعالیت‌هایی که موجب آسیب مهم به سلامت انسانی، منابع طبیعی و اکوسیستم‌ها می‌شوند (حتی در صورت عدم قطعیت علمی)، خودداری کنند. رویکرد احتیاطی متضمن پاسخگو بودن مسببان آسیب‌ها (در صورت لزوم، مسئولیت دولت)، برنامه‌ریزی بر اساس معیارهای روشن و اهداف کاملاً معلوم، ارزیابی آثار زیست‌محیطی در همه روش‌های ممکن برای رسیدن به یک هدف (از جمله در موارد

خاص، ادامه ندادن فعالیت موردنظر) و قرار دادن بار اثبات بر عهده شخص یا اشخاصی است که فعالیتی را انجام داده‌اند یا قصد انجام آن را دارند و ممکن است سبب آسیب جدی طولانی‌مدت یا برگشت‌ناپذیر شود (New Delhi Declaration, 2002: Para.4). به مانند اصول قبل، معاهدات به اصل احتیاط در فعالیتهای تنظیمی دولت در فرایند سرمایه‌گذاری نمی‌پردازند. اما یکی از مسائل مطرح‌شده در این زمینه این است که آیا دولتی که بر مبنای رویکرد احتیاطی نسبت به سلامت انسان، منابع طبیعی و اکوسیستم اقدام به تنظیم مقررات می‌کند، می‌تواند تعهدات قراردادی خود را نقض کند؟ برای مثال دولت استفاده از یک ماده شیمیایی تولیدشده در کارخانه سرمایه‌گذار خارجی را ممنوع می‌کند. سرمایه‌گذار خارجی می‌تواند ادعا کند که این مقررات در حقیقت سلب مالکیت غیرمستقیم سرمایه‌گذاری است. سرمایه‌گذار همچنین می‌تواند ادعا کند که مقررات دولت در این حوزه رفتار ملی را نقض کرده است، زیرا این ممنوعیت شامل مواد شیمیایی مشابه تولیدشده توسط صنایع و کارخانه‌های ملی نمی‌شود. علاوه بر این، اگر مقررات مذکور به‌صورت خودسرانه، تبعیض‌آمیز و بر خلاف انتظارات مشروع سرمایه‌گذار به تصویب رسیده باشند، سرمایه‌گذار ممکن است مدعی نقض رفتار منصفانه و عادلانه توسط دولت باشد (Orellana, 2004: 2). هیچ نهاد رسیدگی‌کننده به اختلافات حوزه سرمایه‌گذاری تاکنون در روند رسیدگی خود به اصل احتیاط نپرداخته است. همچنین هیچ دولتی به‌طور خاص بر اصل احتیاط به‌عنوان مبنای فعالیتهای تنظیمی خود تکیه نکرده است. با وجود این، دو مورد در داوری سرمایه‌گذاری دولتی به چشم می‌خورد که بیانگر سازگاری یا ناسازگاری معاهدات با اصل احتیاط است. استدلال‌ها در این موارد حاکی از آن است که یک دولت می‌تواند بر اساس اصل احتیاط اقدام به تنظیم مقررات کند، مشروط بر اینکه این اقدامات خودسرانه یا بر اساس سوءنیت نباشند و روند قانونی لازم را طی کرده باشند.

در پرونده S.D. Myers v. Canada شرکت دفع زباله مستقر در ایالات متحده، مدعی نقض تعهدات سرمایه‌گذاری پیمان نفتا در دستور وزارتتی تحت عنوان قانون حفاظت از محیط زیست کانادا (۱۹۹۵) توسط دولت شد. پیرو این قانون، صادرات ضایعات پلی‌کلره بی‌فنل (PCB) به ایالات متحده ممنوع اعلام شد. هیأت داوری در بررسی‌های خود به این نتیجه رسید که ممنوعیت صادرات کانادا با هدف محافظت از صنعت دفع (PCB) کانادا در برابر رقابت ایالات متحده است و هیچ دلیل قانونی زیست‌محیطی برای این ممنوعیت وجود ندارد. هیأت داوری خاطرنشان کرد دولت کانادا مقررات مربوط به رفتار ملی و رفتار منصفانه و عادلانه در پیمان نفتا را نقض کرده است. دولت کانادا به‌عنوان عضو کنوانسیون بازل در خصوص کنترل جابه‌جایی فرامرزی زباله‌های خطرناک و دفع آنها، با استناد به این کنوانسیون استدلال کرد که می‌بایست از در دسترس بودن امکانات دفع کافی برای مدیریت صحیح زیست‌محیطی زباله‌های خطرناک اطمینان حاصل کند.

با این حال، هیأت داوری اشاره کرد که ماده ۱۱ کنوانسیون بازل به‌صراحت به طرف‌های معاهده

اجازه می‌دهد تا موافقت‌نامه‌های دوجانبه را برای جابه‌جایی فرامرزی زباله منعقد کنند، مشروط بر اینکه این توافق‌نامه‌ها تأکید کنوانسیون بازل بر مدیریت سالم اصول زیست‌محیطی در دفع زباله‌ها را رعایت کنند. اگرچه ایالات متحده کنوانسیون بازل را تصویب نکرده بود، اما دولت کانادا و ایالات متحده موافقت‌نامه فرامرزی در خصوص پسماندهای خطرناک را منعقد کرده بودند که طبق ماده ۲ آن طرفین برای صادرات، واردات و ترانزیت پسماندهای خطرناک را از طریق مرز مشترک خود برای تصفیه یا دفع طبق شرایط قوانین داخلی، مقررات و رویه‌های اداری خود و مفاد این موافقت‌نامه مجاز خواهند بود. در تفسیر تعهد به رفتار ملی، دادگاه خاطرنشان کرد که زمینه حقوقی این اصل که شامل موافقت‌نامه آمریکای شمالی در زمینه همکاری‌های زیست‌محیطی نیز می‌شود، در اصول بیانیه ریو مورد اشاره قرار گرفته است. دادگاه اعلام کرد که اصول مربوطه عبارت‌اند از: دولت‌ها حق دارند سطح بالایی از حفاظت از محیط زیست را ایجاد کنند. دولت‌ها باید از ایجاد انحراف در تجارت خودداری کنند و اصول حفاظت از محیط زیست و توسعه اقتصادی را مورد توجه خود قرار دهند. بنابراین در نظری جداگانه، یکی از داوران اصل احتیاط را در نظر گرفت و این چنین استدلال کرد:

«ممکن است گاهی اوقات اقدامات دولتی که طبق ماده ۱۱۰۲ (رفتار ملی) مورد اعتراض قرار گرفته‌اند، با در نظر گرفتن نیاز دولت به اتخاذ تدابیر موقت مطابقت داشته باشند. اینکه اتباع و غیراتباع در «شرایط مشابه» قرار دارند، ارزیابی‌ای است که می‌تواند به جهت وجود شرایطی به‌طور منطقی تغییر کند. به‌نظر منطقی است که داورانی که اقدامات دولت را طبق ماده ۱۱۰۲ ارزیابی می‌کنند، بتوانند به‌جای قضاوت در مورد رفتار دولت بر اساس گذشته، نحوه درک منطقی یک دولت از موضوع را در نظر بگیرند» (Redfern & Hunter, 2004: 32).

۵.۲. اصل مشارکت عمومی و دسترسی به اطلاعات و عدالت

مشارکت عمومی از شروط تحقق حکومت پاسخگو، شفاف و واکنشگر است و از این‌رو مشارکت عمومی برای توسعه پایدار و حکمرانی خوب ضروری است. همچنین یک شرط تعامل فعال نهادهای جامعه مدنی و اینکه به همان اندازه پاسخگو، شفاف و واکنش‌گرا باشند، مشارکت عمومی است. در کشوری که اقدام زیانبار صورت گرفته است، مردم باید به روش‌های مؤثر اداری یا قضایی دسترسی داشته باشند تا آن اقدام را به چالش بکشند یا مطالبه خسارت کنند و در مواردی که آسیب فرامرزی قطعاً یا احتمالاً اتفاق افتاده، افراد و جمعیت‌هایی که تحت تأثیر آن آسیب قرار گرفته‌اند، باید دسترسی بدون تبعیض به آیین‌های قضایی و اداری کشور منشأ خسارت همانند مردم آن کشور داشته باشند (New Delhi Declaration, 2002: Para.5). مفسران چندین نکته را در زمینه مشارکت عمومی و دسترسی به عدالت و اطلاعات در داورهای معاهدات سرمایه‌گذاری دولتی مطرح کرده‌اند: الف) مشارکت طرف‌های

غیرمعارض؛ ب) دسترسی به اسناد مربوط به داوری؛ و ج) حضور در جلسات داوری. با توجه به «حق دسترسی به اطلاعات مناسب، قابل فهم و به‌موقع که توسط دولت‌ها و بخش‌های صنعتی نگهداری می‌شود» در اصل ۵-۳، برخی از معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه‌های اخیر دولت‌ها را ملزم به انتشار قوانین و مقررات مربوط و ایجاد آگاهی در زمینه تغییر در قوانین و مقررات مذکور می‌کنند. این مقررات در چارچوب مباحث مربوط به حکمرانی خوب نیز مورد توجه قرار گرفته است. الزام به افشای اطلاعات با نظر به قوانین محلی اعمال می‌شود. در ادامه برخی از ابتکارات بین‌المللی به‌عنوان سازوکارهایی برای طرح اصول مربوط به افشای اطلاعات و ارائه گزارش رسیدگی در معاهدات سرمایه‌گذاری مطرح می‌شود. یکی از ابتکارات مذکور در حوزه داوری سرمایه‌گذاری دولتی مطرح می‌شود. در رژیم داوری بین‌المللی کنونی اختلافات مربوط به تعهدات سرمایه‌گذاری باید در یک جمع عمومی و به‌صورت شفاف مورد داوری قرار گیرند. این در حالی است که ویژگی سنتی داوری بین‌المللی بر تضمین حریم خصوصی بوده است (Redfern & Hunter, 2004: 32). از سوی دیگر، در مواردی طرفین ملزم به رعایت اصل محرمانگی در ارتباط با اسناد و هرگونه دستور، تصمیم یا رأی داور می‌شوند. امکان حضور اشخاصی غیر از طرفین معاهده برای شرکت در جلسات داوری به‌عنوان دوست دادگاه^۱ امری است که طبق مفاد معاهده مشخص می‌شود. این موضوع نخستین بار در پرونده Methanex v. United States در سال ۲۰۰۱ مطرح شد که طبق آن در قرارداد داوری به حضور اشخاصی غیر از طرفین متعارض در روند حل اختلاف اشاره شده است. سه سازمان غیردولتی زیست‌محیطی درخواست خود را برای حضور در روند رسیدگی و ارائه نظرهای شفاهی بیان کردند. هیأت داوری بر اساس ماده (۱) ۱۵ قانون نمونه داوری آنسیترال اعلام کرد هیأت اختیار پذیرش اشخاص غیرمتعارض را داراست. در سال ۲۰۰۳، کمیسیون تجارت آزاد نفتا بیانیه‌ای در خصوص «مشارکت طرفین غیرمتعارض» صادر کرد. این بیانیه اشاره می‌کند که هیأت‌های رسیدگی اختیار پذیرش درخواست اشخاصی را که طرف مناقشه نیستند برای حضور در روند رسیدگی دارند. هیأت‌های رسیدگی طبق قواعد اکسید نیز همواره این نکته را مدنظر داشته‌اند که «پذیرش عمومی و مشروعیت فرایندهای داوری بین‌المللی به‌ویژه زمانی که مربوط به اختلافات دولتی و منفعت عمومی باشند، با افزایش شفافیت و دانش در مورد نحوه عملکرد این فرایندها تقویت می‌شود». این هیأت‌ها، با تکیه بر تجربه نفتا و بیانیه آن، اعلام کردند که طرفین غیرمتعارض که به دنبال ارائه دادخواست خود هستند، باید از هیأت رسیدگی برای ارائه دادخواست درخواست اجازه کنند. موارد ارسالی باید به شرح زیر باشد:

۱. هویت و سوابق خواهان، ماهیت عضویت آن در صورتی که سازمانی باشد و ماهیت روابط آن با

1. Amici curiae

طرفین دعوا (در صورت وجود)؛ ۲. ماهیت نفع خواهان در پرونده؛ ۳. دریافت یا عدم دریافت حمایت مالی خواهان از هریک از طرفین یا از هر شخص مرتبط با طرفین در پرونده؛ و ۴. ارائه دلایل کافی برای اقناع هیأت‌های رسیدگی جهت پذیرش دادخواست دوست دادگاه.

بدیهی است که بررسی تفصیلی نهاد دوست دادگاه خارج از موضوع بررسی حاضر است، تنها نکته‌ای که لازم است مطرح شود این است که امکان حضور اشخاص غیرمتعارض و تمایل آنها به ارائه دادخواست در مورد مسائل مربوط به منافع عمومی تحولی مثبت در رژیم داوری سرمایه‌گذاری برای ایجاد شفافیت و دسترسی به اطلاعات است. افزایش شفافیت نسبت به معاهدات سرمایه‌گذاری و حل اختلافات مربوط به آنها برای کسب مشروعیت عمومی امری ضروری است. با این حال، واقعیت فعلی بیانگر بی‌توجهی معاهدات سرمایه‌گذاری به بحث شفافیت در داوری‌های معاهدات است (French, 2005: 71).

۲.۶. اصل حکمرانی خوب

اصل حکمرانی خوب، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را متعهد می‌کند به پذیرش شیوه‌های تصمیم‌سازی شفاف و دموکراتیک، پاسخگو بودن، انجام اقدامات مؤثر برای مبارزه با فساد اداری و غیر اداری، رعایت فرایند عادلانه در آیین‌های دادرسی و نظارت بر حاکمیت قانون و اجرای حقوق بشر (New Delhi Declaration, 2002: Para.6). در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، بانک جهانی گزارش‌هایی را منتشر کرد که بر اهمیت حکمرانی خوب برای رشد اقتصادی سالم تأکید می‌کردند. گزارش بانک جهانی در سال ۱۹۹۲، حکومت و توسعه، نقطه عطفی در توسعه اجماع سیاسی در میان مؤسسات مالی دولتی بین‌المللی در مورد ایده حکمرانی خوب «مکمل ضروری برای رشد اقتصادی سالم» محسوب می‌شود. این گزارش بر چهار حوزه حکمرانی متمرکز بود: مدیریت بخش عمومی، پاسخگویی، چارچوب قانونی برای توسعه و شفافیت و دسترسی به اطلاعات (Segger & Khalfan, 2005: 167). در همان سال، بانک جهانی دستورالعمل‌های خود را در خصوص نحوه رفتار با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی صادر کرد که نشان‌دهنده چارچوب کلی مطلوب و دربرگیرنده اصول اساسی برای ترویج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است.^۱ این دستورالعمل‌ها شامل رفتار عادلانه، عدم تبعیض، پیشگیری و کنترل فعالیت‌های تجاری فاسد، ارتقای پاسخگویی و شفافیت در معاملات با سرمایه‌گذاران خارجی، جبران خسارت برای مصادره و الزام‌آوری حل‌وفصل آور اختلافات بین‌المللی است.

نظام معاهدات سرمایه‌گذاری را می‌توان به‌عنوان انتظام تحمیلی حکمرانی خوب بر دولت‌ها در نظر گرفت. این نظام مجموعه‌ای قابل اجرا از استانداردها (حاکمیت قانون، عدم تبعیض، ممنوعیت رفتار

1. Guidelines on the Treatment of Foreign Direct Investment, ibid., preamble.

خودسرانه و حمایت از انتظارات مشروع و حقوق مالکیت) را ارائه می‌دهد. از این منظر، نظام معاهدات از توسعه پایدار با تضمین یک چارچوب امن و قابل پیش‌بینی برای سرمایه‌گذاری خارجی حمایت می‌کند. برای مثال نهادهای رسیدگی‌کننده در تفسیر «استاندارد رفتار منصفانه و عادلانه» معتقدند «یک محیط قانونی و تجاری با ثبات عنصر اساسی رفتار منصفانه و عادلانه است». بنابراین رفتار منصفانه و عادلانه از خصیصه ثبات و قابلیت پیش‌بینی بودن جدایی‌ناپذیر است. همچنین دولت‌ها باید به‌طور شفاف و سازگار با انتظارات مشروع سرمایه‌گذاران رفتار کنند. با این حال، مفسران این پرسش را مطرح کرده‌اند که آیا معاهدات سرمایه‌گذاری به چرخه حکمرانی خوب کمک می‌کند یا خیر. برخی از اقتصاددانان بانک جهانی استدلال کرده‌اند که نظام قراردادهای دوجانبه سرمایه‌گذاری هیچ‌گاه نمی‌تواند به‌عنوان نیروی انتظام‌بخش سیستم مطرح شود. در عوض، کشورهایی که دارای نهادهای داخلی قوی و قانونمند، از الحاق به معاهدات سرمایه‌گذاری بسیار بهره‌مند خواهند شد. برخی مفسران دیگر استدلال کرده‌اند که این واقعیت که نظام معاهدات سرمایه‌گذاری به سرمایه‌گذاران اجازه می‌دهد تا با مراجعه مستقیم به داوری بین‌المللی از مراجعه به دادگاه‌های داخلی اجتناب ورزند، همین امر ممکن است تأثیر مخربی بر توسعه حاکمیت قانون داشته باشد. حتی در یک دیدگاه انتقادی‌تر نسبت به موضوع مذکور، استدلال شده است که معاهدات سرمایه‌گذاری تکامل نهادهای حاکمیت قانون در کشورهای در حال توسعه را برهم زده است... زیرا سرمایه‌گذاران خارجی به‌طور منطقی از حمایت از اصلاحات خوب و عمومی حاکم بر قانون در کشور در حال توسعه خودداری کرده و در عوض با تکیه بر حاکمیت قواعد معاهده سرمایه‌گذاری از منافع خود محافظت می‌کنند (Segger & Khalfan, 2005: 169). حال با توجه به تفاسیر مختلف سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا رژیم معاهدات سرمایه‌گذاری به پیشبرد اصل حکومت‌داری خوب کمک می‌کند و یا مانع برای آن محسوب می‌شود؟ مشکل اساسی در پاسخ به این پرسش این است که معنا و مفهوم «حکمرانی خوب» بسیار ارزش‌محور است. حتی اگر در خصوص برخی از عناصر حکمرانی خوب مانند حاکمیت قانون، نبود فساد، حمایت از حقوق بشر و سیستم حقوق تجاری کارآمد توافق وجود داشته باشد، در خصوص طراحی قوانین یا نهادهای ماهوی مربوطه توافقی صورت نگرفته است. یکی دیگر از جنبه‌های حکمرانی خوب، نیاز به شفافیت و حق دسترسی به اطلاعات است. تعدادی از معاهدات سرمایه‌گذاری اخیر شامل مقررات صریح در زمینه انتشار قوانین، اطلاعات در خصوص تغییرات نظارتی هستند. جنبه دیگر حکمرانی خوب مربوط به مسئولیت اجتماعی در اصول مربوط به مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR) سرمایه‌گذاران خارجی است. متأسفانه تعهدات سرمایه‌گذاران در این خصوص داخل در نظام معاهدات سرمایه‌گذاری نشده و این مسئله به قوانین داخلی و نیروهای بازار واگذار شده است.

۷.۲. اصل یکپارچگی و روابط متقابل اهداف اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و حقوق بشری

اصل یکپارچگی بازتابی از وابستگی متقابل جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، مالی، زیست‌محیطی و حقوق بشری اصول و قواعد حقوق بین‌الملل توسعه پایدار و همچنین وابستگی متقابل نیازهای نسل کنونی و نسل‌های آینده بشری است. دولت‌ها باید در حل تعارضات بین ملاحظات اقتصادی، مالی، اجتماعی و زیست‌محیطی چه از طریق نهادهای موجود و یا از طریق تأسیس نهادهای جدید بکوشند (New Delhi Declaration, 2002: Para.6). اتحاد و یکپارچگی ملاحظات توسعه اجتماعی، حفاظت از محیط زیست و رشد اقتصادی در تمام جنبه‌های تصمیم‌گیری، یک اصل اساسی توسعه پایدار است. کمیته حقوق بین‌الملل توسعه پایدار خاطرنشان کرده است که «توسعه پایدار تنها زمانی محقق می‌شود که اصل یکپارچگی به درستی و به‌طور کامل اجرا شود». این کمیته همچنین متذکر شده است که «یکپارچگی معانی مختلفی دارد. در سطح جهانی، یکپارچگی را می‌توان به‌عنوان یک چارچوب مفهومی برای توسعه پایدار در نظر گرفت که در آن تمام تصمیم‌گیری‌ها وابستگی متقابل مسائل اجتماعی، اقتصادی، مالی، محیطی و حقوق بشری را منعکس می‌کند». یکپارچگی ممکن است به صورت عملکردی بین مؤسسات یا در داخل برنامه‌های نهادی رخ داده و یا در سطح هنجاری با در نظر گرفتن همه ملاحظات مربوط به توسعه پایدار در قوانین قابل اجرا یا به‌کارگیری اصول توسعه پایدار در استدلال قضایی اعمال شود (International Law Association, Report of the Committee on (the International Law on Sustainable Development, Toronto Conference (2006).

شایان ذکر است که به‌صورت سنتی در معاهدات سرمایه‌گذاری به‌ندرت اشاره صریح به اصول توسعه پایدار صورت می‌گرفت و اغلب در مقدمه معاهدات به‌طور کلی بر هدف ترویج و حمایت از سرمایه‌گذاری و فراهم کردن شرایط مساعد برای سرمایه‌گذاری خارجی تأکید می‌شد. در مقابل، مدل‌های جدیدتر معاهدات سرمایه‌گذاری، به‌ویژه مدل‌های قراردادهای سرمایه‌گذاری دوجانبه ایالات متحده و کانادا - که در چارچوب فصل یازدهم نفتا ایجاد می‌شوند - به‌صراحت به مسائل توسعه پایدار می‌پردازند. درحالی‌که مدل جدید معاهدات سرمایه‌گذاری کانادایی به‌صراحت به توسعه پایدار اشاره دارند، در مدل جدید معاهدات سرمایه‌گذاری ایالات متحده بر دستیابی به اهداف معاهده به شیوه‌ای منطبق با حفاظت از سلامت، ایمنی و محیط زیست و ارتقای حمایت از مصرف‌کننده و حقوق کار شناخته‌شده بین‌المللی تأکید شده است. بر خلاف معاهدات دوجانبه، موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد و موافقت‌نامه‌های چندجانبه با مفاد حمایت از سرمایه‌گذاری حاوی ارجاعات صریح‌تری به اصول توسعه پایدارند. برای مثال توافقنامه همکاری اقتصادی جامع ۲۰۰۵ هند سنگاپور در مقدمه خود بیان می‌کند که «آزادسازی اقتصاد و تجارت باید امکان استفاده بهینه از منابع طبیعی را مطابق با اهداف توسعه پایدار فراهم کند و به‌دنبال حفظ محیط زیست باشد» (The IndiaSingapore Comprehensive Economic Cooperation Agreement, 2005, preamble).

علی‌رغم این تحولات، طرح اصول توسعه پایدار به‌صورت یکپارچه در معاهدات سرمایه‌گذاری به‌ندرت صورت گرفته است. اگرچه رویه‌های موجود بیانگر امکان سازگاری نظام معاهدات و اصول توسعه پایدار است. با وجود این، گنجاندن این اصول در مجموعه معاهدات همچنان یک چالش محسوب می‌شود.

۳. نظام معاهدات سرمایه‌گذاری و ارزیابی چالش‌ها و فرصت‌ها

معاهدات سرمایه‌گذاری هیچ‌گاه نمی‌توانند به‌عنوان معاهدات جامع در حوزه توسعه پایدار تلقی شوند. مانند همه نظام‌های معاهده بین‌المللی، معاهدات سرمایه‌گذاری هدفی تعریف‌شده و محدود دارند. تمرکز موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری روی مسائل اقتصادی است (تسهیل، ترویج و محافظت از سرمایه‌گذاری از طریق قواعد الزام‌آور و قابل اجرا و همچنین اتخاذ اقدامات تنظیمی دولت میزبان). در نتیجه الحاق قواعد در خصوص مسائل اجتماعی یا زیست‌محیطی در ساختار معاهدات سرمایه‌گذاری به‌ندرت اتفاق می‌افتد. با وجود این، تجزیه و تحلیل‌های صورت‌گرفته در این زمینه نشان می‌دهند که معاهدات از چند حیث مهم با اصول اعلامیه دهلی‌نو در مورد توسعه پایدار هماهنگ است. نمی‌توان معاهدات سرمایه‌گذاری را به‌عنوان مانعی برای اصول توسعه پایدار در نظر گرفت. طبق معاهدات سرمایه‌گذاری دولت‌ها اختیارات مقررات‌گذاری عمومی برای ترویج توسعه اقتصادی و مشارکت در مقررات اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی حفظ می‌کنند. در شرایط مناسب، این مقررات می‌توانند شامل اصل احتیاط و سایر سیاست‌ها باشند. علی‌رغم فقدان ارجاعات متنی صریح به اصول توسعه پایدار در معاهدات سرمایه‌گذاری، نهادهای رسیدگی‌کننده به اختلافات معاهده سرمایه‌گذاری-در محدوده معاهده خاص مورد بحث- اصول توسعه پایدار را در نظر می‌گیرند. برای مثال بر اصول حکمرانی خوب مانند حاکمیت قانون، شفافیت و پاسخگویی و ممنوعیت رفتار خودسرانه و تبعیض‌آمیز تأکید دارند.

از سوی دیگر، نظام معاهدات نقش فعالی در سرمایه‌گذاری پایدار ندارند. این امر اغلب به مقررات دولت میزبان و محل سرمایه‌گذاری واگذار می‌کند. همان‌طور که در اصل اول اشاره شد، اصول توسعه پایدار با توجه به پروژه‌های خاص در بهترین حالت می‌تواند در سطح محلی ساخته می‌شود. در حقیقت راه‌حل، ایجاد تمایز کیفی بین سرمایه‌گذاری منطبق یا غیرمنطبق با اصول توسعه پایدار نیست. با وجود این، درحالی‌که تصمیمات اساسی در حوزه سرمایه‌گذاری منطبق با توسعه پایدار باید به دولت‌ها واگذار شود، یک نقش بالقوه برای معاهدات می‌تواند الزام به کسب حد نصاب معینی از معیارهای مؤثر در ارزیابی تأثیرات زیست‌محیطی یا اصول توسعه پایدار برای پروژه‌های سرمایه‌گذاری باشد.

درحالی‌که بیشتر پروژه‌های سرمایه‌گذاری بزرگ مشمول الزامات مربوط به ارزیابی زیست‌محیطی و

توسعه پایدارند، رعایت برخی دیگر از اصول و استانداردهای بین‌المللی مانند اصول استوا^۱ که توسط شرکت‌های مالی بین‌المللی در سال ۲۰۰۴ برای چارچوب‌بندی مدیریت ریسک‌های زیست‌محیطی و اجتماعی در تأمین مالی پروژه راه‌اندازی شد، می‌تواند کارساز باشد. این اصول توسط بیش از ۴۰ بانک و مؤسسه مالی بزرگ بین‌المللی که تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری را بر عهده دارند، پذیرفته شده‌اند. این مؤسسات طبق اصول خود از اعطای وام به پروژه‌هایی که در آن وام‌گیرنده نمی‌خواهد یا نمی‌تواند از سیاست‌ها و رویه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی مربوط پیروی کند، امتناع می‌ورزند. طی این روند زمانی که پروژه‌ای برای تأمین مالی پیشنهاد می‌شود، مؤسسه تأمین مالی موظف است پروژه را بر اساس میزان تأثیرات و خطرهای احتمالی آن مطابق با معیارهای ارزیابی زیست‌محیطی و اجتماعی طبقه‌بندی کند. برای پروژه‌هایی که با ریسک بالا یا متوسط ارزیابی می‌شوند، وام‌گیرنده باید ارزیابی اجتماعی و زیست‌محیطی برای رسیدگی به تأثیرات اجتماعی و زیست‌محیطی مربوط انجام دهد.

نوآوری بالقوه دیگر این است که می‌توان دولت‌های عضو معاهدات سرمایه‌گذاری را ملزم به ارائه گزارش‌های دقیق از فرایند سرمایه‌گذاری‌هایی که ممکن است تأثیرات توسعه پایدار شایان توجهی داشته باشند، است. برای مثال ابتکار گزارشگری جهانی (GRI) دستورالعمل‌های گزارش‌دهی منطبق با اصول توسعه پایدار را توسعه داده است که مستلزم ارائه گزارش‌های سه‌گانه (گزارش عملکرد اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی) است. مقابله با پذیرش الزامات مربوط به ارزیابی زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی در معاهدات سرمایه‌گذاری برخی از نگرانی‌های بنیادی و عملی را ایجاد کرده است. با توجه به افزایش تعداد مؤسسات مالی برای تأمین مالی پروژه‌ها و همچنین افزایش معاهدات مشخص نیست که معاهدات می‌توانند سازوکار بین‌المللی مناسبی برای ایجاد تعهدات بین‌المللی در خصوص ارزیابی اصول توسعه پایدار باشند یا خیر؟ برای مثال ممکن است بهتر باشد که یک کنوانسیون مستقل، همانند کنوانسیون ارزیابی اثرات زیست‌محیطی فرامرزی (اسپو)، برای رسیدگی به معیارهای زیست‌محیطی به‌طور گسترده‌تر ایجاد شود. علاوه بر این، از آنجایی که معاهدات دارای الزامات منطبق با رفتار ملی هستند، کشورهای در حال توسعه ملزم خواهند بود شرایط مشابه ارزیابی تأثیرات زیست‌محیطی را برای اتباع خود نیز اعمال کنند. بنابراین هرگونه توافق در زمینه الزامات مذکور احتمالاً نیازمند سازوکار نهادی برای ظرفیت‌سازی و تأمین مالی بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه خواهد بود (Redfern & Hunter, 2004: 35).

حوزه دیگر نوآوری در معاهدات، می‌تواند تحمیل الزامات مربوط به رفتار سرمایه‌گذاران در موافقت‌نامه‌ها باشد. بررسی و ارزیابی موضوع طولانی مدت مقررات شرکت‌های چندملیتی از حوصله این مقاله خارج است. از اوایل دهه هفتاد، ابتکارات - قوانین، دستورالعمل‌ها یا هنجارها برای شرکت‌های فراملیتی، از جمله

1. Equator Principles Online: <http://www.equator-principles.com>

پیش‌نویس شکست‌خوردهٔ منشور رفتار سازمان ملل در مورد شرکت‌های فراملیتی، اعلامیهٔ سه‌جانبهٔ اصول شرکت‌های چندملیتی سازمان بین‌المللی کار، دستورالعمل‌های سازمان همکاری و توسعهٔ اقتصادی برای شرکت‌های چندملیتی، هنجارهای سازمان ملل در زمینهٔ مسئولیت‌های شرکت‌های فراملی و سایر شرکت‌های تجاری با توجه به حقوق بشر و اخیراً پیمان جهانی مطرح شده است. تقویت انتظارات در زمینهٔ رفتار سرمایه‌گذاران توسط معاهدات اقدام بسیار مهم و مؤثر تلقی می‌شود. این امر می‌تواند با گنجاندن صریح دستورالعمل‌های خاص در متن معاهده، مانند دستورالعمل‌های سازمان همکاری و توسعهٔ اقتصادی (OECD) برای شرکت‌های چندملیتی، یا از طریق ارجاعات کلی به استانداردها و رویه‌های بین‌المللی، به منظور تقویت استانداردهای رفتاری سرمایه‌گذاران انجام شود. یک نمونه برای این مورد می‌تواند لغو حقوق سرمایه‌گذار توسط دولت میزبان در صورتی که سرمایه‌گذار به‌طور مداوم به تعهدات قراردادی خود را نقض کند، باشد. با این حال، سؤالات زیادی در این خصوص مطرح می‌شود، برای مثال روند الحاق تعهدات سرمایه‌گذاری در معاهدات به چه نحوی صورت می‌گیرد و این تعهدات شامل به مضامینی باید باشند. با وجود مسائل مذکور، طرح مسئولیت‌های مربوط به سرمایه‌گذاران در معاهدات امر بسیار مطلوبی تلقی خواهد شد (Cordonier Segger & Khalfan, 2004: 167).

۴. نتیجه

ایجاد تعادل بین منافع سرمایه‌گذاران خارجی و منافع دولت‌ها لازم است. این امر مستلزم ایجاد و حفظ فضای سیاسی کافی برای دادن انعطاف‌پذیری به دولت‌ها به منظور استفاده از چنین سیاست‌هایی در چارچوب تعهدات تعیین‌شده توسط معاهدات سرمایه‌گذاری است. همین مسئله خود سبب بروز تنش‌های آشکار می‌شود. از این رو ایجاد فضای سیاست‌گذاری گسترده بر ارزش تعهدات بین‌المللی لطمه می‌رساند. از سوی دیگر تعهدات بیش‌ازحد سخت‌گیرانه فضای سیاسی ملی را بیش‌ازحد محدود می‌کند. یافتن توازن توسعه‌محور چالش بسیار قوی برای مفاد، اهداف، ساختار، اجرا معاهدات سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که معاهدات سرمایه‌گذاری مانعی برای توسعهٔ پایدار محسوب نمی‌شوند. در واقع، جنبه‌هایی از معاهدات به‌طور فعال به ترویج توسعهٔ پایدار کمک می‌کنند. با توجه به گزارش‌ها در خصوص سرمایه‌گذاری جهانی، فضای سیاسی و انعطاف‌پذیری کافی بر اساس معاهدات جهت تنظیم مقررات در راستای منافع عمومی وجود دارد. اما مانع واقعی توسعهٔ پایدار، وظیفهٔ بسیار دشوار ملاحظات در حوزهٔ مسائل اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی در جوامع محلی، ملی و جهانی است که دارای منافع و ارزش‌های متضادند. البته ممکن است کل نظام مربوط به معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه با یک نظام معاهدات سرمایه‌گذاری چندجانبه جایگزین شود که استانداردهای بالایی از حیث حمایت از سرمایه‌گذاری

خارجی فراهم کرده و در عین حال اصول توسعه پایدار را در ساختار خود وارد کند. اما واقعیت این است که با توجه به ناتوانی طولانی مدت کشورها در توافق بر سر چارچوب‌های چندجانبه برای سرمایه‌گذاری، چشم‌انداز نظام جدید جایگزین معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه امری به دور از واقعیت تلقی می‌شود. آنچه در کوتاه مدت باید مورد تمرکز قرار بگیرد، ارتقای الحاق اصول توسعه پایدار در موافقت‌نامه‌های دوجانبه و منطقه‌ای است. نسل جدید معاهدات دوجانبه این مسیر را با تعیین محدوده تعهدات سرمایه‌گذاری، با ارائه استثنائات و شروط، و با تمرکز بر حکمرانی خوب، شفافیت و مشارکت عمومی آغاز کرده است. تهیه کنندگان معاهده و مفسران معاهده در آینده باید به الحاق استانداردهای در حال تحول جامعه بین‌المللی به منظور ایجاد یک نظام سرمایه‌گذاری بین‌المللی که موجب ترویج توسعه پایدار می‌شود، توجه داشته باشند.

منابع

۱. فارسی

– مقالات

۱. جهانی‌پور، محمدرضا و توحیدی، احمدرضا (۱۴۰۰). جایگاه «توسعه پایدار» در حقوق بین‌الملل با تأکید بر رویه دولت‌ها. *مجله مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران*، (۲)، ۶۴۱-۶۶۰.
۲. شهبازی، آرامش (۱۳۸۹). *پایداری توسعه یا توسعه پایدار در حقوق بین‌الملل*. *مجله حقوقی بین‌المللی*، (۴۵)، ۱۲۵-۱۳۹.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Alston, P. (2005). *Non-state Actors and Human Rights*. Oxford University Press.
2. Birnie, B. (2002). *International Law and the Environment*. 2d ed, Oxford University Press.
3. Cordonier S., & Khalfan, A. (2004). *Sustainable Development Law: Principles, Practices and Prospects*, New York: Oxford University Press.
4. French, D. (2005). *International Law and Policy of Sustainable Development*. Manchester University Press.
5. Muchlinski, Peter (1995). *Multinational Enterprises and the Law*, Oxford: Blackwell.
6. Redfern, H. (2004). *The Law and Practice of International Commercial Arbitration*, 4th ed. London: Sweet and Maxwell.
7. Weiler, T. (2004). *Investment Law and Arbitration: Past Issues, Current Practice, Future Prospects*. Ardsley, N.Y.: Transnational Publishers.

B) Documents

8. Agenda 21, Report of the UNCED, I (1992). UN Doc. A/CONF.151/26/Rev. 1, 31 ILM 874.
9. IndiaSingapore Comprehensive Economic Cooperation Agreement (2005).
10. Johannesburg Plan of Implementation, Report of the World Summit on Sustainable Development (2002). U.N. Doc. A/CONF.199/20
11. Monterrey Consensus of the International Conference on Financing for Development, Report of the International Conference on Financing for Development (2002). UN Doc. A/CONF.198/11, chapter 1, resolution 1.
12. NAFTA, the North American Free Trade Agreement: a guide to customs procedures (1994). Washington, DC: Dept. of the Treasury, U.S. Customs Service: [Supt. of Docs., U.S. G.P.O., distributor].
13. The World Investment Report on the foreign direct investment (2003).
14. United States of America - Uruguay BIT (2005).

C) Reports

15. International Law Association, Report of the Committee on the International Law on Sustainable Development, Toronto Conference (2006). online: http://www.ilahq.org/html/layout_committee.htm
16. Orellana, "Science, Risk and Uncertainty: Public Health Measures and Investment Disciplines" forthcoming (2006). in report of 2004 Research Seminar on International Investment Law of the Hague Academy of International Law.

D) Websites

17. Frank, Susan "Foreign Direct Investment, Investment Treaty Arbitration and the Rule of Law" (2007). 19 McGeorge Global Bus. & Development L.J. 337, Social Science Research Network <http://ssrn.com/abstract=882443>
18. Gallus, N (2006). "The Influence of the Host State's Level of Development on International Investment Treaty Standards of Protection" www.transnational-dispute-management.com
19. Guzman, AT 'Why LDCs sign treaties that hurt them: Explaining the popularity of BITs' (1998). http://works.bepress.com/andrew_guzman/15